

ابراهیم قیصری

دیداری با اهل قلم

دربارهٔ بیست کتاب نثر فارسی، جلد اول، از دکتر غلامحسین یوسفی.

خرداد ۱۳۵۵. انتشارات دانشگاه فردوسی (مشهد) شمارهٔ ۵۲.

بها: با جلد مقوائی ۳۷۰ ریال، با جلد معمولی ۳۰۰ ریال.

دانشگاه فردوسی، نخستین جلد از دومین مجموعهٔ مقالات دکتر غلامحسین یوسفی را بنام «دیداری با اهل قلم» را چاپ و منتشر کرده است. اولین مجموعهٔ مقاله‌های او را، اهل قلم و کتابخوانان با عنوان «نامهٔ اهل خراسان»^۱ پیش از این خوانده‌اند و با دیگر تحقیقاتشان انس و الفتی دیرینه دارند. کیست که بامتن «قابوسنامه» سروکار داشته باشد و دقت و امانت و حسن دریافت و تسلط و آگاهی مصحح آن را در تصحیح چنین متن معتبری ننساید و زحمات و کوشش‌های طاقت سوزشان را مشکور نداند؟ تألیفات محققانهٔ دکتر یوسفی دربارهٔ فرخی سیستانی^۲، ابومسلم سردار خراسان^۳ و تصحیح تقویم الصحه^۴ التصفیه فی احوال التصوفه^۵، لطایف الحکمة^۶، با افزودن تعلیقاتی بدان سودمندی- نشانه‌های دیگری هستند که از کارهای دقیق علمی و نموداری از وسعت اطلاعات ایشان در زمینه‌های فرهنگ و ادب و تاریخ این سرزمین کهنسال. مقالات کتاب حاضر جز سه مقالهٔ آن: داروی جان، پادشاه سخن و لطیفه پردازان بقیه را سالها قبل در مجلات «دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد» یادنامهٔ ایرانی مینورسکی و «ینما» خوانده‌ایم و بهره گرفته‌ایم.^۷ اینک فراهم آوردن نوشته‌هایی بدین لطف و شیرینی در یک دفتر بخصوص برای خوانندگان آنی که دورهٔ مجلات مذکور را ندارند - لطفی است در حق مشتاقان ادب پارسی. و آنها که دورهٔ مجلات را هم ندارند نه زیان که قند مکرر است. نویسنده در مقدمهٔ مختصر و مفیدی که بر این کتاب نوشته‌اند لزوم نقد و بررسی دقیق آثار ارجمند ادب پارسی را یاد آور شده، از کارهای تحقیقی برخی

کسان که فقط به مباحث لغوی و امثال آن پرداخته‌اند با بیانی نرم و صمیمانه انتقاد فرموده‌اند و اظهار می‌دارند: «سی بسیاری از ادیبان و پژوهندگان ما به مباحث تاریخی، لغوی، دستوری، نسخه‌شناسی و تحقیق در متون بیشتر مصروف شده است تا به نفس ادبیات یعنی به جوهر و روح ادب و نقد آثار ادبی کمتر پرداخته‌ایم»^۸ و بلافاصله کوشش همین گروه را ارج می‌نهد و منصفانه می‌افزاید: «حق این است که بیشتر این تبعات لازم بوده و ثمره آنها سودمندست و مغتنم و سخن‌سنان نیز از پاره‌ای از آنها بی‌نیاز نمی‌توانند بود. اما اگر فقط این گونه تحقیقات، محیط ادبی ما را تسخیر کند جای تأمل خواهد بود.»^۹

دکتر یوسفی که خود از پاسداران ارزشمند زبان و ادب این مرز و بوم و از ناقدان بصیر و آگاه عصر ماست و درد و درمان هر دو را می‌شناسد معتقد است: «نقدی درست و دور از افراط و تفریط درباره آثار ادبیات فارسی، از نیازهای ماست. - بخصوص اگر بخواهیم با فرزندان ایران از ادب و معارف قومیشان باصمیمت و حقیقت پژوهی سخن بگوییم تا ملّت و فرهنگ خود را بهتر بشناسند و ارج نهند و ادب و معرفت قدیم و جدید را باهم پیوند دهند و وطنشان را دوست بدارند و در برابر امواج قرن بیستم، با منشی اصیل، محکم و باشخصیت پایدار بمانند.»

بعلاوه وجود برخی داوریه‌های خام و غرض‌آلود نیز ضرورت نقد درست را بیشتر گوشزد می‌کند. از این رو کوشش در این راه، هر چه باشد، خالی از فایده نیست»^{۱۰}

مؤلف، از سر صدق و صمیم دل، کار پژوهندگان و محققانی را که در این باره قلم می‌زنند ستوده است. و شور و اشتیاق نویسندگان جوان و اقبال آنان را در کار نقد، مسرت انگیز می‌داند. سپس نیت خیر خود را در نگارش مقالات این دفتر یادآور می‌شود: «امید به اینکه شاید فراهم آوردن این کتاب تا حدی رغبت به ادبیات و نویسندگی را در دانشجویان و جوانان ایجاد کند، سبب آمد که نویسنده، آثاری گونه‌گون از تشریح فارسی را برگزیند و موضوع بحث قرار دهد و نکته‌هایی را درباره آنها به خوانندگان فراماید. این کتاب در دو جلد است و درباره بیست اثر منشور. در جلد دوم آن از آثاری سخن می‌رود که زمان آنها تا دوره معاصر می‌رسد.»

این اثر ناچیز را، دور از هر گونه ادعائی و با فروتنی تمام، به دوستداران زبان و ادب فارسی بخصوص به جوانان این مرز و بوم پیشکش می‌کند و اگر

کسانی با خواندن آن ، به مطالعه این کتابها و ادبیات ایران شوقی پیدا کنند نویسنده بی‌اجر نمانده است^{۱۱} .

ده جلد کتابی که درین دفتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته عبارتند از: تاریخ بیهقی ، سفرنامه ناصر خسرو ، سیاست‌نامه ، کلیله و دمنه ، اسرار النوحید ، سمک عیار ، گلستان سعدی ، رساله دلگشای عیید زاکانی و لطایف الطوایف ، ناگفته پیداست که این آثار از امهات کتب تشریفاری و نمونه‌اعلای این گونه جلوه‌های درخشان ادب کشور ماست . ناقد محترم با انتخاب‌عناوین بسیار زیبا و متناسب و درخور باموضوع کتاب یاشآن نویسنده آن در عالم ادب نامی جدید و عنوانی دلپسند و شاعرانه به کتاب یا نویسنده آن بخشیده است . نظیر: سیری در آفاق (سفرنامه ناصر خسرو) داروی جان (کلیله و دمنه) ، در آرزوی جوانمردی - (سمک عیار) ، لطیفه پردازان (لطایف الطوایف) که با توجه به محتوای این کتابهاست و عناوینی نظیر : گزارشگر حقیقت ، امیرروشن ضمیر ، پادشاه سخن و شوخ طبعی آگاه به صاحب قلمانی که این کتابها ریخته خامه تپانای آنهاست برمی گردد . گزینش چنین عنوانهایی از برای مقالات ، گوشه‌ای از لطف ذوق و قوت تخیل و ابتکار در نویسندگی نویسنده توانای آن‌را نشان می‌دهد .

از مدتها قبل که با تحقیقات ارزشمند نویسنده « دیداری با اهل قلم » آشنا شده و از سرچشمه فیاض اندیشه خلاق و نکته آفرینشان فیض‌ها بردام نکته‌ای دقیق و هنرمندانه که در کارهای تحقیقی استاد، ذهن من بنده را سخت بخود مشغول داشته و ستایشها برانگیخته ، شیوه خاص نویسنده در مقدمه نگاری و حسن ختام نوشته‌های ایشان است اکنون که مجال برای ابراز این سویدای دل یافته‌ام اجازه بدهید نمونه‌ای چند ازین هنرمندی نویسنده را شاهد بیاورم تا هم به نوشته بی‌روح خود روح و جانی بخشیده باشم و هم خواننده را درین لذت معنوی شریک بسازم .

مقاله « پرسیاست » که در معرفی « سیاست‌نامه » و مؤلف سیاستمدار و وزیر مقتدر دوره سلجوقی است: با این مقدمه دلنشین و متناسب با موضوع بحث ، آغاز می‌شود .

د در روزگار ما ، در میان مردان سیاست ، غالباً از ژنرال دوگل رئیس جمهور سالخورده فرانسه بعنوان سربازی پیر و یکی از سیاست‌پردازان مجرب و بصیر نام می‌برند . بخصوص که وی توانسته است بارها از عمر که های دشوار بیرون آید . و فایع هشتم ماه مه ۱۹۶۸ و اعتصاب چند میلیون نفری که در آن

کشور روی داد و کار به تجدید انتخابات کشید و باز دو گل برقرار ماند - نام او را بیشتر بر سرزبانها انداخت . در میان مطبوعات فارسی نیز ماهیانه «نگین» تصویری از دو گل بر پشت جلد خود چاپ کرد که در تلاش بود، قایقی را از میان امواج خروشان سلامت به ساحل رساند، و با الهام از کتاب معروف ارنست همینگوی زیر تصویر نوشته شده بود: «پیر مرد و دریا» .

در ایامی که در مطبوعات و خبرگزاریهای دنیا همه جا سخن از فرانسه و دو گل بود حتی برخی از صاحب نظران جوش و خروش فرانسویان را در تلاش اخیر با انقلابات بزرگ و پیشین آن کشور مقایسه می کردند ، بمناسبتی کتاب «سیاست نامه» اثر معروف خواجه نظام الملک طوسی را از نظرمی گذراندم و در شیوهٔ ملک داری این «پرسپاست» - که روزگاری دراز با اقتدار وزارت و حکومت کرده است - می اندیشیدم . این یادداشتها حاصل تأملی است در این کتاب و یادی است از سیاست شناسی معروف که او نیز در دنیای عصر خود به قدرت و مملکت داری بلند آوازه بود^{۱۲} .

در بعضی مقالات می بینیم که ناقد جملاتی یا قسمتی از متن کتاب را مقدمه سخن خویش قرار می دهد . چنین است مقدمهٔ مقالهٔ «شوخی طبیعی آگاه» که با این قطعه از رسالهٔ دلگشا شروع می شود :

« لولبی با پسر خود ماجری می کرد که تو هیچ کاری نمی کنی و عمر در بطالت بسر میبری . چند با تو گویم که معلق زدن بیاموز و سگ از چنبر جهانیند و رسن بازی تعلم کن تا از عمر خود برخوردار شوی . اگر از من نمی شنوی بخدا ، تو را در مدرسه اندر اندازم تا آن علم مرده ریگه ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جو از هیچ جا حاصل نتوانی کرد^{۱۳} .

یا در مقالهٔ «داروی جان» که در نقد و معرفی کتاب پر آوازهٔ کلیله و دمنه است آورده اند : « محاسن این کتاب را نهایت نیست ، و کدام فضیلت ازین فراتر که از امت به امت و ملت به ملت رسید و مردود نگشت^{۱۴} .

از حسن ختام مقالات هم بگوییم که استاد با قلم شیرین کار خود چقدر هنرمندانه بین این دو قسمت آغاز و انجام نوشته هایش ارتباطی بس دل چسب و شیوا برقرار می سازد . اینک - نمونه را - مقدمه و پایان مقالهٔ پادشاه سخن در اینجا نقل می شود :

« سی و چهار سال پیش بود که با گلستان سعدی آشنا شدم . در آن زمان طفلی بودم دبستانی و این کتاب نفیس را بعنوان جایزه به من دادند . شاید اهدا کنندگان جایزه خود چندان توجه نداشتند که رفیقی صمیمی را به من معرفی کرده اند که از آن پس همیشه با او محشور خواهم بود و به هر مناسبت با او گفتگو خواهم داشت . اکنون همان کتاب پیش روی من گشاده است و بر نخستین صفحه آن بخط ناپخته طفلی که از داشتن کتابی سرشار از شادمانی بوده - نوشته شده :

« این کتاب متعلق است به غلامحسین یوسفی » .

دیدن صفحات این کتاب - که چون یادگاری عزیز آن را محفوظ داشته ام - سالهای خوش کودکی را که به خاطر می آوردم . روزهای شاد و روشن ، خالی از دغدغه و اضطراب و فرخ از تلخی های زندگی . اما دیری نمی گذرد که حسرت آن ایام بی بازگشت فرا می رسد و این یادهای دل انگیز را از صفحه ذهن فرو می شوید . آنگاه سعدی را می بینیم که در گلستان با من از واقعیت های حیات سخن می گوید که گاه تلخ است و گاه شیرین .

از این رو برای من گفتگو از گلستان یادآوری از خاطرات خوشی است که با دوستی دیرین بروز گاران داشته ام و نکته های گوناگون فراوانی که در احوال مختلف از او شنیده ام ^{۱۰} .

پس از این مقدمه به سیر و گل گشت در گلستان می پردازد و چون از آن دیدار و تماشا باز می آید و به پایان مقاله می رسد می نویسد :

« پس از سی و چهار سال انس با گلستان ، هنوز این کتاب برای من جاذبه ای خاص دارد و آن را با لذت می خوانم . نسخه ای از گلستان که به من اهدا کرده بودند دست فرسوده شده است . اما مثل یاران کهن ، گران قدر و دوست داشتنی است . با این همه نمی دانم آنچه پس از مدتی دراز آشنایی با گلستان بقلم آورده ام تا چه حد توانسته است حق این کتاب پرمغز را ادا کند؟ آیا این توفیق نصیب شده است که از این درخت گل هدیه ای برای دوستان بیاورم یا آن که بوی گلم چنان مست کرد که دامنه از دست رفته است؟ ^{۱۱} »

اکنون برمی گردیم به اصل کتاب و محتوای آن تا ببینیم نویسنده از دیدار با اهل قلم ، چه ارمغان دارد . شیوه کار ناقد محترم بدین گونه است که پس از مقدمه ای گیرا و دلکش ، به معرفی مؤلف کتاب مورد نقد می پردازد بعد ، از متن کتاب سخن می رود و نوبت به داوریها می رسد . در این نقد و بررسی همه جا جانب

اعتدال رعایت شده حتی نویسنده وقتی از کتاب «قابوس نامه» که خود مصحح آن است سخن بمیان می آورد در مقدمه کار نکته‌ای را گوشزد می کند که در خور تأمل و دقت است آنجا که می نویسد:

«.... وقتی قلم بر گرفتم تا شمه‌ای از دریافت خود را درباره امیر عنصر - المعالی کیکوس نویسنده کتاب قابوس نامه به روی کاغذ آورم به یاد جمله نویسنده فرانسوی افتادم. به قول او هر چیزی که ما اوقات خود را بیشتر صرف آن کرده‌ایم در نظرمان مقامی خاص دارد. آیا گرایش فکری من بجانب عنصر المعالی نیز بواسطه آنست که سالی چند به تصحیح کتاب او پرداخته‌ام؟ یا از قبیل قلم - فرسایی کسانی است که وقتی راجع به کسی چیزی می نویسند و یا اثری از او را تصحیح یا ترجمه می کنند سعی می کنند دفاع از وی را بر عهده گیرند و از همگنان برترش شرمند: گویی نوعی پیوند خویشاوندی با صاحب اثر دارند!

نویسنده این سطور این گونه جانب داری و تعصب را نمی پسندد. اما ممکن است جوهر اصلی این مقاله انس با اندیشه‌ها و نوشته‌های امیر کیکوس باشد. در هر حال سعی خواهد کرد تصویری ازین «امیر دبیر» یا «دبیر امیر» چنان که خود او را شناخته است، بدست بدهد^{۱۷}.

دکتر یوسفی در این سلسله مقالات و اصولاً در کارهای تحقیقی به دریافت خود بسنده نمی کند و هر جا کسی سخنی بجا درباره مطلب مورد نظر ایشان داشته باشد با امانت کامل از آن بهره می گیرد. چنین است نقل قولی را که در مقاله «پادشاه سخن» از دکتر زرین کوب می خوانیم: «من این تعبیر دکتر عبدالحسین زرین کوب را در مورد گلستان می پسندم که «سعدی در این کتاب انسان راه با دنیای او و با همه معایب و محاسن و با تمام تضادها و تناقضهایی که در وجود او هست تصویر می کند. دردنیای گلستان زیبایی در کنار زشتی و اندوه در پهلوی شادی است و تناقضهایی هم که عیب جویان در آن یافته اند تناقضهایی است که در کار دنیاست. سعدی چنین دنیایی را که پس از تناقض و تضاد و سرشار از شگفتی و زشتی است توصیف می کند و گناه این تناقضها و زشتیها هم بر او نیست، بر خود دنیاست. نظر سعدی آنست که در این کتاب انسان و دنیا را آن چنان که هست توصیف کند نه آن چنان که باید باشد. و دنیا هم مثل انسان - آن چنان که هست - از تناقض و شگفتیهای بسیار خالی نیست^{۱۸}»

بی‌مناسبت نمی‌داند که نمونه‌ای چند از داوریه‌ها و نکته یابیهای ناقد محترم را - از مقالات مختلف کتاب - ذکر کنم.

* گزارشگر حقیقت :

د تنها اطلاعات مهم و معتبر ، دقت نظر و حسن استنباط بیهقی نیست که نوشته‌های او را چندین اهمیت و امتیاز بخشیده است، بلکه جوهر اصلی و درخشان کتاب او همانا حقیقت دوستی و گزارش حقیقت است و هر چه پیش ازین بقلم آمد مقدماتی است برای وصول به این هدف ، عشق نویسنده به راستی و انصاف و تعمدی که درین باب باخود و باخوانندگان دارد بمنزله روح این کتاب است که سراسر اوراق - آن را جان بخشیده و باهم سازگار و هماهنگ کرده است. همین لطیفه معنوی نظر همه کسانی را که با بیهقی آشنایند به خود جلب کرده است . ایمان بیهقی به درك و كشف حقیقت و بیان آن ، انگیزه همه تلاشها و دقتهای اوست و این اندیشه ازخلال سطور و کلمات وی می‌تراود»

ابوالفضل بیهقی ازبوسهل زوزنی دل خوشی ندارد اما وقتی می‌خواهد در باب اعتقاد مذهبی او سخن گوید ، ببینید بچه منوال اظهار نظر می‌کند :

« چون این محتشم را حال و محل نزدیک امیرمسعود رضی الله عنه بزرگتر از دیگر خدمتکاران بود دروی حد کردند و محضرها ساختند و در اعتقاد وی سخن گفتند و وی را به غزنین آوردند. درروزگار سلطان محمود به قلمت بازداشتند، چنان که باز نموده‌ام در تاریخ یمینی ، و وی رفت و آن قوم که محضر ساختند رفتند و ما را نیز می‌بیاید رفت که روز عمر به شبانگاه آمده است، و من دراعتقاد این مرد سخن جز نیکویی نگویم که قریب سیزده و چهارده سال او را می‌دیدم در مستی و هشیاری و به هیچ وقت سخنی نشنودم و چیزی نگفت که از آن دلیلی توانستی کرد بریدی اعتقاد وی . من این‌دانم که نبشتم و براین گواهی دهم در قیامت و آن کسان که آن محضر ساختند ایشان را محشری و موقفی قوی خواهد بود ، پاسخ خود دهند و الیه یمصنا و جمیع المسلمین من الحسد والهرة والخطا والزلل بمعنه وفضله ۱۹» .

* سیری در آفاق :

د قدرت توصیف فاصر خسرو در سفرنامه موضوع جذاب دیگری است. وی توانسته است از آنچه دیده تصویرری زنده و روشن پیش چشم خواننده مجسم کند اعم از مناظر طبیعی ، کوهها ، دشتها ، شهرها ، بناها ، ریخت و لباس و قیافه مردمان ، و حتی روحیه و خصال آنها و این کاری است که البته آسان نیست. سفرنامه گزارش خشک و بی‌روح نیست که شامل اطلاعاتی گوناگون باشد بلکه

پرده‌ای است پر نقش و متحرك و برجسته که در آن باغها پرتراوت است و درختها در رقص و حرکت میوه‌های آبدار ، بیابانهای خشک و سوزان و پرگرد و غبار است و بادها بر صورتها سیلی زنان می‌گذرند . مردم در شهرها در تلاش زندگانی دیده می‌شوند ، نمونه‌های هنرمعماری اعجاب انگیز است ، و کالاهای شهرها خواننده را همراه مسافر به بازارها می‌برد و در هر جا باقیافه‌ها و طبقات مختلف و آداب و رسوم گوناگون روبرو و با آنان آشنا می‌شود . این همه را قلم نگارگر ناصر به روی کاغذ آورده است .

شگفت آن که ناصر خسرو این همه مطالب را - که از جهت بعد زمان ، مکان تنوع موضوع و غیره وسعت بی‌کرانی دارد به این صورت دلپذیر در کمال ایجاز نوشته است یعنی در هر مورد بمدد کلماتی اندک توانسته است آنچه در نظر داشته بما بفهماند و بر ایمان تصویر کند. ۲۰

* امیر روشن ضمیر :

د اصولاً یکی از جنبه‌های درخشان طرز تفکر عنصرالمالی - که موجب مزیت کتاب قابوس نامه شده است - توجه او به زندگی عملی است . ممکن است بعضی براو خرده بگیرند که وی هم مارا از برخی کارها باز داشته و هم ترتیب و آیین آن کارها را بیان کرده است . مثلاً در باب مذکری و واعظی می‌نویسد :

د هر سؤالی که از تو پرسند آن را که دانی جواب ده و آن را که ندانی بگوی که چنین مسأله نه سر کرسی را بود به‌خانه‌آی تا به‌خانه جواب دهم . که خود کسی به‌خانه نیاید بدان سبب و اگر تعهد کنند و بسیار نویسند رقمه را بدرو بگوی که : این مسأله ملحدان است و زندیقان است ، سایل این مسأله زندیق است . همه بگویند که لعنت بر ملحدان باد و زندیقان ! که دیگر آن مسأله از تو کس نیارد پرسیدن» (۱۶۰-۱۶۱).

یا در مواردی دیگر می‌گوید : شراب نوشی ، عاشقی ، امانت نگاه‌داری ، مزاح کردن و قمار موجب درد سرست اما اگر روزی اتفاق افتاد باید ترتیب هر يك بدانی .

علت این کار روشن است . عنصرالمالی در اندیشه‌ها و سخنان خود حقایق زندگی را از نظر دور نمی‌دارد ، مگر نه این است که دنیا ترکیبی از خوبیها و زشتیها ، راستیها و نادرستیهاست . وی در عین حال که فضائل و نیکوئیها را تعلیم می‌کند چون مطمئن نیست که فرزند او یا خوانندگان کتابش همه در شمار نیکان

در آیند می گوید: چنانچه نتوانستی آن طور که من می گویم و آرزو می کنم زندگانی کنی باری اگر گرفتار شدی و لذت زیدی راه صیانت خویش و اعتدال را بدان که حداقل زیان به تو برسد نه آن که در لجه تیرگیها فروافتی. به عبارت دیگر عنصر المعالی زندگانی را چنان که دیده است تصویر کرده، فقط اهل نظر نیست مرد عمل نیز هست و سعی می کند کمال مطلوبی که در زندگانی بهمانشان می دهد و کتابی که می نویسد تحقق پذیر نیز باشد نه فقط بصورت خیالاتی خوش عرضه شود. ازین رو ناگزیر شاید برخی سخنان او - که نمودار آداب و رسوم و مسائل پست و بلند آن روزگار است - در نظر ما چندان پسندیده ننماید، ولی نمی توان واقعیت آنها را در آن عصر ندیده گرفت.

.... غرض آنکه امیر کیکاوس را مردی می یابیم که مارا به پیچ و خمهای خیالات - شك آمیز و نظرهای مردد گرفتار نمی کند بلکه در هر باب واقعیت را چنان که هست عرضه می دارد و راه بر خورد با مسائل زندگی را در آن می داند که در اندیشه و رفتار خود خردمندانه اعتدال را رعایت کنیم تا به افراط و تفریط جاهلان گرفتار نیابیم ۲۱.

* پرسیاست:

د نشر کتاب سیاست نامه ساده و روشن و زیباست. جمله ها کوتاه است و خوش آهنگ. هر موضوعی در نهایت تمامی و وضوح بیان شده است، نه چیزی زیاد دارد و نه کم و نمونه ای است کامل و خوب از تشریح بلیغ. انشای آن چندان باطراوت و زنده .. است که نه تنها از پس قرن ها هر فارسی دانی هنگام مطالعه آن از کته مفاهیم و مقاصد نویسنده با خیر میشود، بلکه از روانی و شیوایی و استواری نشر کتاب لذت می برد. با آن که بقول شادروان ملك الشعرای بهار و این کتاب بسبب روانی و لطافت عبارت و اهمیت عامی که داشته است دست بدست گشته و دستخوش بی رسمی کاتبان بی انصاف و نا استوار گردیده است و بی شك در عبارات و اصطلاحات آن دست برده شده و از صورت اصلی دورش ساخته اند.

در روزگار ما که در نشر فارسی خوشبختانه با گرایش بی سادگی خونی تازه و پر تپش جریان یافته است، تأمل در سیاست نامه - گذشته از فواید مطالب آن - از نظر نویسندگی نیز سودبخش تواند بود. بدین جهات است که ما نیز بعد از مطالعه کتاب این «پرسیاست» با او همداستان می شویم که «در بی کتاب هم پند

است وهم حکمت وهم مثل وهم تفسیر قرآن و هم اخبار پیغامبر علیه السلام وهم قصص انبیا وهم سیراویا وهم حکایات پادشاهان عادل . از گذشتگان خبرست و از ماندگان سرست و با این همه درازی مختصرست و شایسته پادشاه دادگر است.^{۲۲}

* در آرزوی جوانمردی :

« مسأله مهمی که در این کتاب [سمک عیار] مطرح است ترویج خلیقات نیکو و فضایل انسانی است . در این دوستان هر قدر وفاداری ، درست قولی ، ایثار و فداکاری ، دادگری و عواطف انسانی تحسین میشود ، خیانت ، دروغ ، خودخواهی ستم و بد اندیشی مردود است . طرح این نکات بصورت پندنامه و کتابهای اخلاق نیست بلکه حاصل داستان این است و خواننده ، بی آنکه خود حس کند ، بصورتی غیر مستقیم این اصول را بتدریج می پذیرد و می ستاید ، و در مقابل ظلم و تباهی و نابکاری هر چه بیشتر بیزار می شود... »

« درین کتاب ، عیاران به رعایت اصول اخلاقی سخت پابندند . راز دوستان را حتی بقیمت جان حفظ می کنند . راستگو و راست کردارند . دوستی و دشمنیشان مردانه و بکرویه است . حمایت ضعیفان و مظلومان را بر خود واجب می شمردند همچنان که مبارزه با ستم پیشگان را . پا کدامنی آنان حیرت انگیزست و غریزه و شهوت هرگز نمی تواند آنان را از راه بیرد . پیران را حرمت دارند و استاد را فرمانبردارند . مال و منال و جاه و مقام در چشمشان ارزشی ندارد و آنان را نمی فریبد ، ازینرو بخشنده اند و بلند نظر . وقتی با کسی پیمان کردند تا ایثار جان با اویند . بی باک و دلاورند و مرد مردان و در میان مردم محبوب و گرامی . به همین سبب در مخالفتهایی که گاه با حکومتها می کنند و در دیگر گرفتاریها مردم به آنان مدد می رساقتند ... »

« مهمترین فایده ای که در زمینه مطالعات اجتماعی ازین کتاب حاصل می شود پی بردن به سازمانهای عیاری ، اصول تربیت ، اخلاق و رفتار ، آداب و رسوم و مقررات سلسله مراتب عیاران ، اسباب و ابزار کار ، چاره گیریها و تدبیرها ، مقام اجتماعی ، و پیوستگی آنها با یکدیگر در شهرها و کشورهای مختلف است و نشر این طریقه در میان عامه مردم از مرد و زن . شکفت آن که در میان عیاران زنائی یافته می شوند . مانند روح افزای مطرب سرخ ورد ، روزافزون و دیگران . که در درستی عهد و پا کدامن و استقبال از خطر و کارهای

بزرگ ، حتی در نیرومندی و پنجه درافکندن بادیگران مردانه رفتار می کنند. اینان اگر چه لباس مردان بر تن می کنند. گاه گوشه‌ای از طبیعت زنانه خود را نیز بروزمی دهند. از قبیل نگرانی سرخ ورد که میباید سمک دل در روز افزون بتدد (۵۰۵) «

« گیرایی و لطف تأثیر داستان سمک عیار در خواننده ، بی گمان تا حدی ناشی از شکر ساده و روان نویسنده است . هر کس در این داستان غور کرده به این نتیجه رسیده است که طرز انشای آن همان شیوه سخنوران و قصه گویان قدیم است . به عبارت دیگر راوی ، داستان را چنان که شنیده بود . بقلم آورده است . این خصیصه موجب شده که ما از پس قرون می توانیم زبان طبیعی و بی-پیرایه مردم قرن ششم را همان طور که سخن می گفته اند پیش رو داشته باشیم ، دور از آرایشهای تکلف آمیز منشیان آن روزگار .

شکر بسیاری از ادیبان گذشته مانند شعر مدیحه سرایان ، از نوع هنر خواص بود و تجملی . ارین رو لغات و تمیزات عامیانه در آن کمتر راه داشت. به تعبیر دیگر اهل فضل از بکار بردن زبان رایج و زنده عامه پرهیز داشتند و شاید این کار را سبک می پنداشتند و حال آنکه از آوردن کلمات و ترکیبات مهجور و امثله و اشعار تازی و آیات و احادیث در نوشته‌های خود پروا نمی کردند و به این کار رغبت نیز نشان می دادند . پس اگر بگوییم آثار معدودی مانند سمک عیار که در خلال کلمات آنها نفس گرم و زنده مردم زمانهای دور احساس می شود بسیار مفتنم است سخنی خلاف نیست ...

شکر سمک عیار نرم و هموارست و خوش آهنگ . و در عین سادگی شیوا و پر تأثیر . مطالعه این کتاب و تأمل در شیوه انشای آن برای نویسندگان امروز ، بخصوص داستان پردازان ، بسیار ثمر بخش خواهد بود و از آن نکته تواند آموخت .

اما آنچه من امیدوارم بیش از هر چیز در خواننده داستان سمک اثر بپندد، جاذبه مردانگی و انسانیت و دلیری و بزرگواری است که در سراسر کتاب، انسان را بسوی خود می کشد . چه حاصلی ارجمندتر از آن که کسی با خواندن داستان ، شرف و جوانمردی را بپسندد و بستاید ؟ و شاید آن را پیشه کند ۲۳ .

* پادشاه سخن :

..... این صفت گلستان ، یعنی نمایش حقیقی و گرم و زنده از دنیا ، خود

امتیاز و اختصاصی است برای این کتاب. در گلستان، انسان با دنیایی سر و کار دارد محسوس و واقعی، نه فقط با عالم نگارین و خیال آمیز اهل اخلاق که غالباً لمس نشدنی است و دور از دسترس. ازین رو خواننده با واقعیات گوناگون رو برو می شود: تلخ و شیرین مطلوب و نامطبوع بخصوص که سعدی بواسطه تجربه های فراوان و نکهت های شکفتناگیز و غور در احوال و افکار انسان، و قدرت قلم خویش درین نگارگری با هنرمندی و استادی خاصی از عهد بر آمده است....

.... اگر گفته شود اوضاع اجتماعی عصر سعدی در گلستان متجلی است و این یکی از امتیازات بارز این کتاب است، سخنی نادرست نیست. از خلال این خاطرات و حکایات که سعدی بقلم آورد خوب می توان بمسائلی مهم و باریک پی برد درباره اوضاع حکومت، رفتار عمال دیوان، احوال و افکار و روحیات و معتقدات مردم، رسوم جامعه و طرز تفکر طبقات مختلف در آن عهد، چنانکه دشتی نیز با همه نکته گیریهای خود بر گلستان به همین نتیجه رسیده است.

مثلاً از رو باهی سخن می رود که گریزان بود و بیم داشت که چون شتران را می گیرند مبادا او نیز گرفتار شود و در جواب این سؤال که او را با شتر چه مشابهت است؟ گفت: خاموش! که اگر حسودان بفرض گویند شترست و گرفتار آیم که راغم تخلیص من باشد تا نفتیش حال من کند و تا تریاق آورده شود مار گزیده مرده بود آیا درین قصه نمی توان گوشه ای از عدم عدالت و انصاف را در آن عصر جلوه گردید؟ خاصه که این حکایت در جواب کسی آمده است که گفته است: «آن را که حساب پاک است از محاسب چه پاک است».

گلستان از لحاظ نویسندگی، اثری ممتازست و قابل توجه. بخصوص که تا قرنهای بعد توانسته است گروه کثیری از اهل قلم را تحت تأثیر اسلوب خود قرار دهد. هنر بزرگ سعدی این است که شرفارسی را از چنگ تکلف و تصنع و آرایشگریهای زنده و کلمات و ترکیبات دور از ذهن و فضل فروشی نجات داد. و بدان اعتدالی مطبوع و موزون بخشیده است. در اختیار این شیوه، در حقیقت سعدی از سلیقه و عرف زمان دوری جسته و خود راهی نو برگزیده است. ازین رو در نویسندگی باید شهادت ادبی وی، قوه ابتکار و استقلال سبکش را در نظر گرفت. بویژه اگر مقایسه کنیم میان مکتب رایج عصر او و آثار از قبیل مقامات حمیدی، تاریخ و صاف، تاریخ جهانگشای جوینی..... و گلستان که مصداق «تفاوت از زمین تا آسمان» است.^{۲۴}

فهرست تحلیلی مندرجات کتاب، خواننده را در امر مطالعه و بهره گرفتن از مطالب مقالات یاری می‌دهد. در واقع بانگریستن به این فهرست، پژوهنده می‌داند با چه مسائل و مباحثی روبروست. حتی اگر خواننده در یکی از مقالات در پی موضوع ویژه‌ای که در آن بحث و بررسی شده نیاز داشته باشد پسادگی می‌تواند مطلوب خود را بیابد. مثلاً در مقاله پادشاه سخن که مطالب مهم آن بدین ترتیب فهرست شده:

آشنایی با گلستان سعدی

انعکاس تجربه‌ها و دریافتهای سعدی در گلستان

آگاهی سعدی از طبایع و نفوس مردم

طبقات مختلف جامعه در گلستان

ایراد بر گلستان

نمایشی حقیقی از دنیا

تصویر اوضاع اجتماعی روزگار سعدی در کتاب

سعدی در گلستان

نکته‌ها و افکار بلند در گلستان

نفوذ گلستان در زبان فارسی

شیوه نویسنده‌گی و اثر کتاب

سادگی بیان، تمثیلهای و تصویرها

توصیف و نگارگری

طنز و طبیعت در گلستان

داستان گویی سعدی

پژوهشگران را بر نکات باریک و بحثهای دقیقی که ناقد محترم در نقد و معرفی گلستان ارائه فرموده است راهبر خواهد بود.

از خداوند کریم مسألت داریم که به دکتر یوسفی طول عمر توأم با تندرستی و شادکامی عطا فرمایند تا همچنان وجود ارجمندشان منبع فیض باشند. این نوشته را با نقل قسمتی از مقدمه «در آرزوی» جوانمردی پایان می‌برم و کلام را با استدعایی تمام می‌کنم:

«بابا به آقای دکتر خانلری نامه بنویس و خواهش کن بقیه داستان

سمک را چاپ کنند، این تقاضایی بود که روشنگر، دخترم، مکرر ازمین می‌کرد. آن روزها وی در سال سوم دبستان بود و شوق و آفری به خواندن داستان درخود نشان می‌داد. روزی جزء اول کتاب سمک را در نزد من دید و پرسید: چه کتابی است؟ وقتی درین باب توضیح مختصری دادم، اصرار کرد که آن کتاب را بدو بدهم تا بخواند. لحن خواهش آمیز و نگاه مشتاق و منتظر او موجب شد کتاب را در اختیارش بگذارم.... دیری نکشید که کتاب را به پایان برد و بقیه داستان را خواست و چون شنید هنوز چاپ نشده افسرده شد. از آن پس هر چندگاه از من می‌خواست نامه بنویسم و چاپ بقیه کتاب را خواستار شوم و توضیحات من که باید صبر کند چندان قانعش نمی‌کرد... ۲۰ء.

اکنون وقت آن رسیده است که ما نیز از استاد خواهش کنیم حاصل تحقیقات چندین ساله خویش را در باب «جوانمردان» به زیورچاپ بیاورند و مشتاقان تبعات خویش را بیش ازین منتظر و چشم براه نگذارند.

توضیحات:

- ۱- نامه اهل خراسان، کتابفروشی زور، تهران ۱۳۴۷.
- ۲- فرخی سیستانی (بخشی در شرح احوال و روزگار و شعراء) کتابفروشی باستان مشهد ۱۳۴۱.
- ۳- ابومسلم سردار خراسان، انتشارات کتابخانه ابن سینا (کتاب جوانان ۵) تهران ۱۳۴۵.
- ۴- ترجمه تقویم الصحه از مترجمی نامعلوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۰.
- ۵- التصفیه فی احوال المتصوفه (صوفی‌نامه) تألیف قطب‌الدین المظفر منصورین اردشیر العبادی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۷.
- ۶- لطایف الحکمه تألیف سراج‌الدین محمود ارموی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۱.
- ۷-:
- الف- گزارشگر حقیقت: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال دوم، شماره چهارم، ۲۱۱-۲۶۱.
- ب- سیری در آفاق: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی سال هفتم، شماره اول، ۱-۴۱.

- ج - امیر روشن ضمیر: یادنامه ایرانی مینورسکی ، تدوین مجتبی مینوی
ایرج افشار ، ۱۴۵-۱۶۴ .
- د - پرسیاست: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال چهارم،
شماره ۱-۲، ۱۴-۵۸ .
- ه - عارفی ازخراسان : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی سال پنجم،
شماره دوم ، ۱۳۵-۱۹۱ .
- و - درآرزوی جوانمردی : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی سال
دهم ، شماره سوم ، ۳۶۸-۳۲۹ .
- ز - شوخ طبعی آگاه : یغما ، سال بیست و پنجم ، شماره نهم و سومین
کنگره تحقیقات ایرانی (سی و چهارخطابه) ، جلد اول ، یکوش محمد روشن،
انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۴۰۸-۴۳۹ .
- ۸ - دیداری با اهل قلم (مقدمه) : یازده .
- ۹ - همین کتاب : دوازده .
- ۱۰ - همین کتاب : سیزده .
- ۱۱ - همین کتاب : سیزده .
- ۱۲ - همین کتاب ۱۰۷-۱۰۸ .
- ۱۳ - همین کتاب : ۲۸۷ .
- ۱۴ - همین کتاب : ۱۴۵ .
- ۱۵ - همین کتاب : ۲۴۹ .
- ۱۶ - همین کتاب : ۲۸۴ .
- ۱۷ - همین کتاب : ۸۹-۹۰ .
- ۱۸ - همین کتاب : ۲۵۸ .
- ۱۹ - همین کتاب : ۳۱-۳۲ .
- ۲۰ - همین کتاب : ۸۳-۸۴ .
- ۲۱ - همین کتاب : ۹۴-۹۷ .
- ۲۲ - همین کتاب : ۱۴۱-۱۴۲ .
- ۲۳ - همین کتاب : ۲۳۴ و ۲۳۹ و ۲۴۱ و ۲۴۵ .
- ۲۴ - همین کتاب : ۲۵۹ و ۲۶۴ و ۲۷۲ .
- ۲۵ - همین کتاب : ۲۱۹-۲۲۰ .